

● بزهدکاری زنان و عوامل موثر در آن

... نور کم رنگ و بی جان آفتاب پاییزی، به هر زحمتی بود خود را از لابه لای میله های سلول زندان به داخل کشید و بر چهره زندانی افتاد. زن، در حال خواندن نامه ای بود که دخترش برایش نوشته بود. همین طور که نامه را می خواند قطره های اشک، از پهنای صورتش سرازیر می شد. دخترش نوشته بود:

مادر جان، ترا به خدا به خانه بیا؛ مادر جان، من می خواهم تو و بابا پیش ما باشید. من می خواهم ما هم مثل دیگران، زندگی خوب و خوشی داشته باشیم.

زن، چشمهایش را بست. به «زندگی خوب و خوش» فکر کرد. این عبارت، چقدر به نظرش غریبه می آمد. حتی در اعماق ذهنش نیز، ردپایی از «خوبی و خوشی» به چشم نمی خورد. نیمی به سالهای گذشته زندگی و نگاهی به وقایع و حوادثی که پشت سر گذارده بود باز هم به یادش آورد که خود، لگد به بخت خویش زده است و با اسیر شدن در دام اعتیاد، سیه روزی و تیره بختی را برای خود و جگر گوشه هایش به ارمغان آورده است.

او، «تنها» در پشت میله های آهنین زندان و فرزندانش، «تنها» تر از او در گوشه اتافی سرد و نمور، به کنجی خزیده اند و تنها آرزویشان این است که مادرشان آزاد شود و دیگر، رنگ این گرد مرگبار را نبیند.

نامه را دوباره خواند، دوباره و دوباره... قلبش به درد آمد. هیچگاه، بی کسی و بی پناهی فرزندانش، تا به این حد او را آزار نداده بود. پیش خود گفت: آبا مدد رسانی هست تا مرا و کودک نام را، از این تنهایی سخت و سنگین برهاند؛ مرا باری دهد تا حرفه ای بیاوموزم و فرزند نام را زیر بال و پر بگیرم؛ آنگاه شاید دخترم، عاقبتی روشن و شاد داشته باشد.

... کتاب جامع علوم انسانی

«مهمترین علل ارتکاب جرم در «زنان»، عنوان تحقیق خواندنی خانم داعی پور است. ایشان در تحقیق خود، ضمن بررسی علل و عوامل گرایش زنان به ارتکاب جرم و کارهای خلاف، پیشنهاد کرده اند به خاطر حفظ سلامت بنیان این قبیله خانواده ها، دستگاه مسئولی، و وظیفه مددکاری زنان رفتاری را به عهده گیرد، تا آنان با آموزش و ایجاد شغل، بتوانند به مسیر صحیح زندگی بازگشته و سرنوشته مطلوبی برای خود و فرزندانش خویش بسازند. آنچه در ادامه می خوانید نتایج بدست آمده از تحقیقات انجام شده بر روی گروهی از زنان زندانی است.

پدیده جرم و جنایت، از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. کشته شدن «هابیل» به دست «قابیل» اولین جنایت آدمی است که پس از آفرینش انسان رخ داده است.

جامعه‌شناسان، «جرم» را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند و معتقدند همان‌طور که علت هر امر اجتماعی را باید در امر اجتماعی دیگر جستجو کرد، بزهکاری را نیز نتیجه اجتماع و محیط می‌دانند.

«امیل دورکیم»^۱ جامعه‌شناس قرن نوزدهم، در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی»^۲ چنین می‌نویسد: «اعمالی در جامعه وجود دارد که وقوع آنها در خارج، وجدان جمعی را آزرده می‌کند و در صورت ارتکاب این اعمال، اجتماع نسبت به آنها عکس‌العملی به نام مجازات نشان می‌دهد.»

همچنین، «دورکیم» معتقد است بزهکاری، به وضعیت اجتماعی و فرهنگی جوامع بستگی دارد و می‌گوید: «جرم، چون پدیده‌ای طبیعی و عادی است، بنابراین نمی‌تواند با علل استثنایی وجود بیاید بلکه با ساخت هر اجتماع و فرهنگ خاص آن جامعه ارتباط مستقیم دارد و چون جرم، نتیجه جریانهای گروهی و جمعی مهم اجتماعی است، وجود و ارتباط آن با ساخت اجتماع، دائمی است. از این رو، جرم و بزهکاری نباید به صورت مجرد به خودی خود تجزیه و تحلیل و بررسی شود، بلکه باید در هر اجتماع و فرهنگ خاص و در زمان و مکان خودش مورد مطالعه قرار می‌گیرد.»

جنایتکاری و بزهکاری، از نظر حقوقی دارای مفاهیم روشن و معینی هستند و قوانین آنها را دقیقاً تعریف می‌کند. به همین دلیل است که «مایکل»^۳ و «م. ج. آدلر»^۴، در سال ۱۹۳۳ اعلام داشته‌اند که قانون جزائی، علت صوری جنایت است و اگر قوانین وجود نداشته‌اند جنایت نیز خودبخود از بین می‌رود. «رابین»^۵ در ۱۹۴۹ نوشته است که: «بزهکاری، آن چیزی است که قانون می‌گوید چیست.»^۶

«لوین»^۷، «هال»^۸ و چند محقق دیگر از جمله

کسانی بودند که نظریه شخصیت «پسیکوپات»^۹ یا روان‌نحور و «سوسیوپات»^{۱۰} یا ناسازگار اجتماعی را در مورد مجرمین ابراز داشتند. طبق نظر آنان، بسیاری از مجرمین دارای خصوصیات اخلاقی شیبه «کرخویان» هستند، گرچه در ظاهر سالم به نظر می‌رسند. فرق این عده، با «کرخویان فطری» این بود که کرخویان فطری را غیر قابل علاج می‌دانستند، در صورتی که در شخصیت پسیکوپات و سوسیوپات، به علت اینکه عوامل ناسازگاری او، اجتماعی و روانی ذکر شده بود قابل مداوا و علاج تشخیص داده می‌شد.

نگاهی به علت‌شناسی جرم، دو موضوع عمده را مطرح می‌سازد. عده‌ای علت ارتکاب جرم را در سرشت ذاتی، وضع جسمانی و شخصیت و خصوصیات روانی و خلقی جستجو می‌کند و بیا به عبارتی، آن را ناشی از مسائل مریض می‌دانند و باری دیگر، آن را ناشی از عوامل محیطی و خارجی دانسته و جرم را یک پدیده اکتسابی می‌دانند.

امروزه در سایه پیشرفت علوم روانشناسی و جامعه‌شناسی، این امر مسلم گشته است که هیچکدام از

❖ «امیل دورکیم»

جامعه‌شناس: جرم، چون

پدیده‌ای طبیعی و عادی

است، بنابراین نمی‌تواند با علل

استثنایی وجود بیاید بلکه با

ساخت هر اجتماع و فرهنگ

خاص آن جامعه ارتباط

مستقیم دارد.

عوامل مفروضه، به تنهایی نمی تواند در علت ارتکاب جرائم موثر باشد؛ بلکه آمیخته ای از تاثیر متقابل عوامل فردی و اجتماعی در آن نقش دارد.

علمای روانشناسی و جامعه شناسی، سعی می کنند که با شناخت علل موثر در جرائم، به پیشگیری مبادرت ورزند، تا بلکه بتوانند با در اختیار قرار دادن اطلاعات به دستگاههای قضایی و انتظامی، حداقل آهنگ رشد جرم را ثابت نگه دارند و از افزایش آن جلوگیری به عمل آورند.

نتایج تحقیق:

بررسی بر روی زنان زندانی، در پاییز سال ۱۳۶۷ صورت گرفت. در این مطالعه، مجموعاً ده تن از زنان مورد بررسی قرار گرفتند^{۱۱}. نوع تحقیق، توصیفی بوده و برای جمع آوری داده ها از مصاحبه نظام یافته استفاده شده است. نتایج بدست آمده از این بررسی به قرار زیر است:

۱- میانگین سن نمونه ها، ۳۳/۷ سال و میانگین مدت زمان آلودگی ۷/۴ سال است که نمایانگر آلوده شدن آنها در سنین جوانی و نوجوانی است. شش تن از این زنان، قبلاً زندانی و دارای محکومیتهای طولانی بودند که

بعضی از آنها، قبلاً عقوبت شده، اما پس از مدت کوتاهی دوباره به زندان برگشته اند.

۲- هشت نفر از این ده تن، در رابطه با اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر دستگیر شده بودند. یکی از مهمترین عوامل اعتیاد، در دسترس بودن مواد مخدر است. متأسفانه، در بعضی از نقاط کشور به علت کشت وسیع خشخاش در گذشته و در دسترس بودن آن، میزان آلودگی بسیار زیاد است. هم اکنون، در بعضی از روستاها به علت مشغله زیاد، زنان روستایی از «شیره» برای ایجاد خواب مصنوعی در کودکان استفاده می نمایند که نشانگر در اختیار بودن مواد مخدر است.

۳- مهاجرت از روستا : توسعه صنعت، ایجاد شغلهای کاذب و تمرکز امکانات بهداشتی، رفاهی، تفریحی و تحصیلی در شهرهای بزرگ، خصوصاً تهران، کم توجهی به روستاها در گذشته و کمبود امکانات، خود یکی از دلایل هجوم روستائینان به شهرهای بزرگ است که بدنیاال آن طبعاً تضاد فرهنگی، بیکاری، فقر و عوامل متعدد دیگر، زمینه ساز خوبی برای ایجاد انحراف و اعتیاد است.



تعداد شش تن از زندانیان مورد بررسی، از مهاجران روستایی بودند.

۴- آلودگی محل زیست: بعضی از محلات شهرهای بزرگ به علت مشکلات اقتصادی و ساختن منازل کوچک و مشرف به هم، تراکم جمعیت و تعداد فرزندان، کمبود یا عدم وجود امکانات تفریحی، عدم توجه خانواده‌ها به نیازهای عاطفی - روحی نوجوانان، بیکاری و... تبدیل به «محلات جرم‌زا» شده‌اند و معمولاً سرکردگان گروههای منحرف، یا نشان دادن جذابیتهای کاذب و دروغین بر سر راه این افراد قرار می‌گیرند. شناسایی این محلات و برنامه‌ریزی صحیح در جهت رفع مسائل خاص آنها، می‌تواند از سرایت جرم به دیگر جوانان و انحراف آنها جلوگیری به عمل آورد.

اکثر زندانیان مورد بررسی در یک محدوده خاص مکانی ساکن بوده‌اند.

۵- سواد و طبقه اجتماعی: اکثر افراد مورد بررسی، متعلق به طبقات ضعیف جامعه و از قشرهای کم درآمد بودند. البته باید توجه داشت که عدم حضور مجرمینی از طبقات مرفه، دلیل بر مصونیت این طبقات نیست، بلکه در تمام جوامع به علت سپردن ودیعه و استفاده از وکیل، افراد متمول و پولدار در محیط زندانها یا دارالتأدیب‌ها کمتر به چشم می‌خورند.

اکثریت افراد مجرم، از نعمت سواد بی بهره و یا کم بهره‌اند. طبیعتاً این مسأله، خود عاملی در جهت سوق دادن آنها به سوی ارتکاب جرم است. به طوری که از ده نفری که مورد تحقیق قرار گرفتند، ۷ نفر بیسواد و ۳ تن دیگر درحد تحصیلات دوره ابتدایی سواد داشتند.

۶- عوامل خانوادگی: الف- کمبودهای عاطفی؛ تععض والدین بسز فرزندان و بس توجهی و کم محتر خصوصاً از جنانب مادر، احساس حقارت و خود کم بینی شدیدی را در فرد ایجاد می‌کند و اگر این کمبود، به نوعی جبران نشود و فرد به منبع خوبی از محبت دست پیدا نکند (خصوصاً از سوی شوهر) و همچنان مورد بی مهری و کم لطفی قرار گیرد، می‌تواند

عامل موثری در سوق دادن زن (خصوصاً در ایام جوانی) به سمت تحرفات اخلاقی باشد.

ب- تأخیر و ردگی: از طرفی توجه و حمایت پیش از حد والدین به یکی از فرزندان و خاص کردن او، نسبت به فرزندان دیگر، حیو می‌تواند عامل «سازگاری اجتماعی» در آینده باشد به طوری که از میان این ده نفر، شش تن مدعی بودند که «عزیزترین فرزند» خصوصاً در نزد پدر خود بودند.

ج- ازدواج: یکی از مراحل مهم زندگی هر فرد، ازدواج و تشکیل خانواده است. نوع ازدواج و انتخاب همسر نامناسب می‌تواند سلامت زندگی و روان فرد را به خطر اندازد.

عوامل مؤثر در طلاق

در افراد مورد مطالعه، هشت تن طلاق گرفته بودند آنها عوامل زیر را در طلاق خود مؤثر می‌دانستند:

۱- ازدواج بنا به خواست والدین و بدون اینکه هیچگونه شناختی از شوهر خود داشته باشند صورت گرفته است.

۲- ازدواج، در سنین پایین و بدون اینکه حتی تحولات دوران بلوغ را به طور کامل پشت سر گذاشته باشند، انجام شده و با شوهر خود اختلاف سنی زیادی داشته‌اند.

۳- دخالتهای نامعای اعضای خانواده زن و شوهر، رایج بودن کتک زدن و دشنام گویی از سوی شوهر.

۴- بیکاری و آلودگی شوهر.

شاید یکی از دلایل مهم آلودگی این زنان، آلودگی شوهران و اشتغال آنها به کارهای مذموم اجتماعی از قبیل خریه و فروش مواد مخدر بوده است. و به علت وابستگی اقتصادی زن به شوهران و عدم امیدوار آنان در تصمیم گیریها و حتی با حوصله و تحت فشار شوهر، آنها نیز تن به کارهای خلاف داده‌اند. به طوری که صریحاً شش تن از زنان زندانی، شوهرشان را مقصر اصلی در آلودگی خود عنوان می‌کنند.

۵- عدم امنیت اجتماعی برخی زنان و مطلقه؛

متأسفانه در جامعه ما، مصونیت زنان بیوه و مطلقه کم است و به نوعی مدنظر مردان هستند. از طرفی، چون این زنان خود باید درآمد زندگی را تأمین کنند، به علت نداشتن تخصص و سواد کافی، قدرت اجراز شغل مناسب را ندارند. بنابراین، برای تأمین درآمد زندگی خود و فرزندانشان، یا تن به ازدواجهای اجباری و ناخواسته می دهند و یا کار در مراکز فساد را پیشه خود می سازند. متأسفانه دستگاهی به طور جدی وجود نداشته است تا بتواند این دسته از زنان را مورد حمایت قوی خود قرار دهد و مشکلات و نیازهای آنان را تأمین کند.

۴- طرد شدن از خانواده و تنهایی: اکثر زنان مورد مطالعه از خانواده خود طرد شده بودند و بجز یک تن، هیچ کدام ملاقات کننده ای نداشتند. اینان اغلب به علت تفکر غلط حاکم بر خانواده های سنتی - که بدنبال ارتکاب اشتباهی از سوی دختر اورا تحت عنوان بی آبرویی و به خاطر حفظ حیثیت اجتماعی طرد می کنند- از سوی خانواده خود رانده شده بودند. غافل از اینکه طرد کردن آنان، جز اینکه باعث غوطه ور شدن و پناه بردنشان به آلودگی و دوستان منحرف گردد، فایده دیگری نخواهد داشت.

در این رابطه مهمترین مسأله ای که باید به آن توجه شود اتخاذ تدابیری جهت اصلاح و جلوگیری از آلودگی مجدد است. چرا که آلوده شدن یک زن، آلودگی و متلاشی شدن یک خانواده را به دنبال دارد. توجه به تعداد فرزندان باقی مانده از این زنان (۳۶ بچه) و محرومیت این فرزندان از مهر مادری و تربیت صحیح، که خود ممکن است عامل گرایش این کودکان و نوجوانان به بزهکاری شود، حساسیت مسأله را روشن می کند.

در اینکه، طی دوران محکومیت باید با برنامه ریزیها و سیاست گزاریهای مناسب به مسائل فردی-اجتماعی زندانیان رسیدگی کرد جای بحثی نیست؛ اما آنچه که مهم است و سازمانهای ذیربط باید به آن توجه کنند «مراقبتهای بعد از خروج از زندان» است. مدد کاران



اجتماعی باید در یک ارتباط منسجم و پیوسته با زندانی، تا دستیابی وی به یک شغل مناسب و تأمین نسبی زندگی و برطرف شدن عوامل ایجاد جرم، ارتباط خود را حفظ کنند تا از احتمال برگشت مجدد وی به زندان جلوگیری به عمل آورند.

در انتها خلاصه ای از زندگی یکی از زنان زندانی همراه با نامه دختر ۹ ساله وی به او را می خوانید. باشد تا آغوش مادران همچنان مأمنی گرم و مطمئن برای فرزندان باشد.

۳۹ ساله - ساکن تهران - معتاد -

متأهل - دارای ۳ فرزند - میزان

تحصیلات: ششم ابتدایی

بگانه فرزند خانواده هتم. یازده

فرزند قبل از من، همه در اثر بیماری

مُردند. پدرم کارگر بود و مادرم هم در

خانه مردم کارگری می کرد. وضع

مالی ما بد نبود. بسیار مورد توجه پدر و

مادرم بودم و هیچگونه سخت گیری به من



بعد از طلاق پشیمان شدم ولی از روی غرور، حاضر به آشنی نشدم. رفتم پیش پدر و مادرم، بچه‌ها را هم بردم. پدر و مادرم در آن شهر به خاطر این مسئله خجالت می‌کشیدند، لذا از شهرمان به شهرستان دیگری رفتم. ولی آنجا هم همسایه‌ها حرف می‌زدند. از حرف‌ها حس شده، آمدم تهران، اتافی اجازه کردم و در یک تریکوبافی مشغول به کار شدم. در منزلگی که اتاق اجازه کرده بودم، زن صاحب خانه که بیوه بود، پیری داشت خیلی خوش تیب که همان بود. به مادرش گفتم «این پسر حیف است». مادرش گفت «توبیا زنت شو ترک کن بده...» او همساک من بود. هر دو دو ساله بودیم. برق کش ساختمان بود تا اینکه می‌دانستم معناد است اما چون جوان فشنگی بود زنت شده به این خیال که ترکش بدهم. اما ترکش که خاتم خودم هم معناد شدم. به خاطر اجازی تا شوهرم کشیدم. برای اینکه نتوانم

نمی‌کردند. تا کلاس ششم ابتدایی درس خواندم ولی بعد مادرم اجازه نداد، گفت دخترش پیش از این خوب نیست درس بخواند...

۱۴ ساله بودم که با مردی ۲۸ ساله ازدواج کردم. او کامیون داشت و در یک مرغداری کار می‌کرد. بعد از ازدواج به تهران آمدم. شوهرم خیلی خوب بود. از او صاحب یک دختر و یک پسر شدم. دخترم که ۹ ساله شد احساس کردم شوهرم بیسر شده است. زن همسایه تحریکم کرد که نو، اول جوانیت است و شوهرت پیر شده. ۱۶ سال اختلاف سنی داشتیم. من هم تحت تأثیر صحبت‌های زن همسایه شروع به ناسازگاری کردم و خواهان طلاق شدم. شوهرم مرا نصیحت می‌کرد که اشتباه می‌کنی و با اینکار، خودت را بدبخت می‌کنی، ولی من زیر بار نمی‌رفتم. هیچ مشکلی با هم نداشتیم و او واقعاً مردی شریف و خوب بود. ولی من بالاخره او را راضی به طلاق کردم.

از زندان آزاد شوی شاید درسهاییم خوب نبود.»
 «مادر جان باید ببخشد که بابا نیامد ملاقات تو، چون دوسه دفعه آمد ولی راهش ندادند و نتوانست بیاید. بابا را هم روز جمعه از کمیته آمدند دستگیرش کردند.»

«مادر جان تو مادر خوبی برای ما نبودی. امیدوارم که بیایی و مادر خوبی برای ما باشی و تلافی کنی. مادر جان من هر وقت می‌روم مسجد تو را دعا می‌کنم و می‌گویم خدایا تو صادر ما را آزاد کن تا، این قدر سختی نکشیم. مادر جان نمی‌دانی ما چقدر سختی می‌کشیم. مادر جان من و جواد از تومی خواهیم که هر وقت آزاد شدی دیگر این کار را نکنی. مادر جان من فقط آرزیم این است.»

زیر نویس ها

Emile Durkheim

۲- دورکیم، ترجمه (کازدان، علی محمد)، قواعد روش‌شناسی از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۱۳، تهران چاپ دوم.

3- Michael 4- M.J. Adler 5- Rubin

۶- به نقل از کتاب دکتر منصور- زمینه بررسی بزهکاری کودکان و نوجوانان، انتشارات چهر- ۱۳۶۸- چاپ سوم.

7- Levine

8- Hall 9- Psychopath 10- Sociopath

۱۱- تعداد افراد مصاحبه‌شونده، بیش از تعداد فوق بوده، اما به علت عدم اعتنادهای تعدادی از زندانیان و در اختیار قرار ندادن اطلاعات و فقدان اعتبار گفته‌ها، از مجموع نمونه‌ها حذف شدند. این دهنن، افرادی بودند که با اعتنادهای حاضر به همکاری شدند. لازم به ذکر است نمونه‌برداری به صورت تصادفی صورت گرفت.

که ترک کردن اسان است. از او ۳ فرزند دارم. یک دختر و ۲ پسر. به هنگام آخرین بارداری، مواد استفاده می‌کردم؛ موقع تولد، بچه هم معناد بود. چند شبی ناراحتی می‌کرد. اما نمی‌توانستم دکتر بپریم چون می‌فهمیدند که معنادم. ناچار فقط آب و قند به او می‌دادم شیر خودم را نمی‌دادم. گفتم یا می‌ماند یا می‌میرد. بچمدا... طافت آورد و الان سالم است. یک‌بار برای خرید مواد با شوهرم به زاهدان رفتم. در راه بازگشت، در حاده زاهدان- مشهد مامورین مواد را پیدا کردند. من جرم شوهرم را گردن گرفتم. گفتم مواد مال من است. برای اینکه بچه‌های بی سرپرست نشوند و حداقل، یکی بالای سر بچه‌ها باشد از طرفی، شوهرم سابقه‌دار بود. شش ماه در زندان زاهدان بودم.

این بار همسایه مرا لو داد. مامورین در خانه دستگیرم کردند، کمی بعد از من، شوهرم را با مواد گرفتند، و الان او نیز در زندان است. بچه‌هایم گرسنه و بی سرپرست در خانه مانده‌اند. مساله را به مدد کار اجتماعی زندان گفته‌ام تا بی‌گیری کند.

نامه دختر ۹ ساله به مادرش در زندان

قسمت‌هایی از نامه دختر ۹ ساله به مادر زندانی اش:

«مادر جان شو خدا بیا خانه، مادر جان من نمی‌خواهم تو از ما دور شوی و طلاق بگیری. مادر جان من می‌خواهم تو و بابا پیش ما باشید. من می‌خواهم ما هم مثل دیگران زندگی خوب و خوشی داشته باشیم.»
 «مادر جان علی گریه می‌کند و من نمی‌توانم علی را نگاهدارم. مادر جان زودتر بیا جواد هم مرا اذیت می‌کند و درسهاییم بد است، مادر جان فکر می‌کنم اگر